

مراتب عقل در آیه مبارکه نور

دکتر رحیم نژاد سلیم

عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ،
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ ، لَا شَرْيْقَهُ وَلَا غَرِيْبَهُ ،
يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
اللَّهُ مَثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
(سوره النور - ۳۵/۲۴)

«خداست روشنایی آسمانها و زمین ، صفت نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در آبگینه ای ، و آن آبگینه گوئی ستاره ای است درخشانده ، که می افروزند آتش آن چراغ از روغن درختی بابرکت از زیتون ، و آن درخت نه از سوی مشرق باشد نه از سوی مغرب ، و نزدیکست که روغنش بر فروزد هر چند آتش بدان نرسد ، رؤشنائی برزبر روشنائی ، راه مینماید خدای هر که را خواهد ، و مثلها میزند خدای مردمانرا و خدای بهمه چیز داناست.»

شیخ الرئیس ابوعلی سینا ، با شَمِّ حکیمانهِ و ذوق عارفانه در نمط سوّم کتاب الاشارات ، مراتب عقل را در آینه آیه مبارکه زیبایی ژرف نور ، متجلی ساخته به تأویل و تفسیر آن پرداخته است. پیش از آنکه تأویل و نظریه بوعلی در اینجا انعکاس یابد ، لازم است ، فراز مقال تعریف عقل گفته آید تا عقل چهره گشاید، تعریف عقل: عقل بطور عام ، رسمی است مشترک که در گسترده چند جلوه گری میکند . عامه مردم تعریفات گوناگون برای عقل بمیان می آورند ؛ گاه عقل را بفطرت نخستین سالم آدمیان

بکار می برند ، در این صورت تعریف عقل چنین رخ می نماید : که عقل : «نیروئی است که بوسیله آن میان کارهای نیک و بد تمییز و فرق پدیدار میگردد.»

گاه عقل را به تجربه هائی که انسان از احکام کلی بدست می آورد ؛ اطلاق می کنند ، بنابراین معنی ، تعریف چنین چهر نمائی میکند : که «عقل مجموعه معانی فراهم آمده در دنیای ذهن است که مقدمات استنباط واقع میگردد که به یاری آن آدمی مصالح و هدف های خود را در می یابد .» . و گاه عقل را بمعنی دیگر بکار میبرند و چنین تعریف می کنند : که «عقل ، وضع پسندیده است در انسان که در نحوه حرکات و سکنتات و در شیوه سخن گفتن و چگونگی اختیار و انتخابش جلوه می کند» همچنین غریزه ای را که انسان با آن از بهائم متمایز میگردد ، عقل نامند.

عقل در قلمرو حکمت و فلسفه

عقل ، جوهر مجردی است ، منظور از جوهر اینکه موجودی است مستقل و قائم بخود است و از توابع و چهره نمائی های موجود دیگر بشمار نمیروند، بذات خود حقیقی است. مجرد است یعنی از جسم و ماده بری است و صفات جسم را ندارد و در فعل و تأثیر نیز بی نیاز از ماده است.

صور مجرد عقلی که صور علمی اند و در آئینه ذهن ارتسام می یابند و نقش می بندند ، دارای هویت و هستی اند. هستی آنها از سنخ محسوسات نیست بلکه از مجردات است ، چه ، اشاره حسی نمی پذیرند و از ماده و مقدار و سمت و مکان بری اند.

دلیل و برهان برهستی صور مجرد عقلی علمی ادراکی ، آثاری است که از آنها در بیرون از ذهن جلوه گرمی آید و سبب خلاقیت میگردد ، زیرا همه اختراع گران و صنایع پردازان بلکه هر فاعل مختار که از سر قصد و اراده دست بکار میزنند ، مطابق نقشه ای علمی و صورت ادراکی است که قبلاً در ذهن آنان نقش بسته است.

سرمنشاء صورت پذیری هر فعل و آفرینش هر اثر و چهره نمائی هر عمل صورت علمی پردازنده و طرازنده آنهاست . هر فعل و اثر که در بیرون از ذهن صورت می پذیرد ، نمود و ظهور صورت علمی پدید آورنده آنهاست . چنانکه بیان گردید صور عقلی

علمی مجردند و از ماده و جسم بری اند و گرنه صورت های عقلی از ماهیت و اشیاء مختلف در ذهن گرد نمی آمد ، چه لازمه اجسام تراحم است.

اگر صور کلی علمی از تعینات و شؤون ماده منزّه نبود ، بر تعینات مادی افراد و اشکال مختلف صدق نمیکرد. پس هویت و هستی مجردات نوعی از هستی مطلق است که پروسعت و محیط و برین از هستی های حسی مادی است.

عقل مجرد بمراتب از صور عقلی علمی که در آئینه ذهن نقش می بندد برتر و هستی اش نیرومندتر از هستی آنست چه ، عقل جوهر مجرد است و قائم بذات خود است ولی صور عقلی ادراکی قائم بنفس ناطقه قدسی است نسبتش بنفس ناطقه ، اضافه اشراقی است . **تعریف عقل:** عقل جوهری است مجرد و عاری از ماده و مدت و عوارض ماده و بدور از هوس های نفسانی ، نقش او تعقل و ادراک معانی کلی و حقایق اشیاء و رعایت مصالح عامه که به نظام کل مرتبط است.

عقل در فلسفه مابعد الطبیعه

موضوع فلسفه اولی و علم اعلی و دانش برین ، موجود مطلق باطلاق مقسمی از آن جهت که موجود است ؛ جلوه میکند این دانش برین و فلسفه مابعدالطبیعه از عوارض ذاتی هستی که از تقسیمات نخستین وجودند ؛ سخن بمیان می آورد و در آن قلمرو بحث و گفتگو بر می انگیزد و با عوارض غریب هستی که بر موجود خاص ورود می کند؛ کاری ندارد.

عقل نیز بهمین علت که از تقسیمات اولیه هستی است ، از اینرو از عوارض ذاتی علم کلی و دانش برین بحساب می آید و در زمره مسایل فلسفه رخ می نماید ، یعنی علم اعلی و دانش فلسفه بود و نبود و هستی و نیستی این گونه موجودات را ثابت می کند . این قسم از هستی که عقل نام می گیرد از جهان **امر و ابداع** است و مسبوق بماده و مدت نیست و تنها مسبوق بنور الانوار است که علت اوست . چون عقل هیچگونه وابستگی و آرایش به ماده را ندارد **مفارق محض قدسی** جلوه میکند. این نکته از معلم اول ارسطو شهره آفاق فلسفه است که میگوید : در بسیاری از اشیاء **ماهو و لم هو** یکسان و یک نواخت چهره می نماید، تیز نظران و ژرف نگران فلسفه برسختن ارسطو

چنین تفسیری نگاشته اند و گفته اند : که مقصود فیلسوف نخست و معلّم اوّل از این اشیاء ، مفارقات محضه یعنی عقل است که ماهیتشان عین تعلق و فنای در علت است . حیثیت ذات و مرتبه حقیقتشان عین حیثیت موجودیت و تحقیقشان است . از آن جهت مفاد ما هو ولم هو در عقل یکی است که این موجودات روحانی از ماده و صورت بری اند و چیزی که از ماده و صورت ، عاری است از جنس و فصل حقیقی ترکیب نیافته و هر چیز که جنس و فصل مرکّب نیست از ماهیت برخوردار ندارد ، ماهیت آنها تنها همان وجود ابداعی است که در علت مقهور و نهفته است . فلاسفه و حکمت کاوان و حقایق جویان با براهین و دلائل متعدد برای اثبات عالم عقل ، قامت برافراخته اند یکی از امّهات آنها قاعده امکان اشرف است .

عقل در خطّه متکلمین

عقل در خطّه کلام و در قلمرو متکلمین ، عبارت از مشهورات معقولات است که در اصطلاح اهل کلام از آن بآراء محموده تعبیر می‌رود. آرای محموده گونه ای از قضایای مشهور است که همه مردم بدان معتقدند و آن را تأیید می کنند و عقل عملی انسان برای رعایت مصالح خود آنرا با تحسین می پذیرد . برخی از این قضایا در همه قرون و اعصار ، مورد تأیید و اعتراف همگانند ، و همه همدستانند که عدالت نیکو است و ظلم ، قبیح است ، از این قبیل در عرف متکلمین مستقلات عقلیه است .

برخی دیگر قضایائی است که آداب و رسوم ملتی خاص آنرا می پذیرد و تأیید می کند و برای رعایت مصالح خود بآن تن در میدهند .

زمره دیگری از مشهورات قضایائی است که مهر یقینیات دارد و از ضروریات اولیه بحساب می آید و پذیرش آن فرضیه عقلی است و در حیطه مستقلات عقلیه است . بدین جهت آنها را مشهورات می گویند که علاوه بر عقل محض ، همگان بدان اعتراف دارند .

عقل در دنیای برهان

در کتاب برهان ، معقولات یقینی که مقدمات برهان را بنیان می نهند ، عقل نام دارند . در ساختار و بنیاد برهان ، باید مقدمات که صغری و کبری است ، علت عقلی برای

معلول خود که نتیجه است بحساب آید، همانطوری که در وجود عینی میان علت نامه و معلول نسبت ضرورتی حکم گزار است، بین مقدمات و نتیجه در عقل حکمفرما باشد، از اینرو و چنین سخن سر داده اند: مقدمات، علت تولیدی نتیجه اند.

عقل در حطه اخلاق

علمای اخلاق، عقل را بعقل عملی اطلاق می کنند که اخلاق و عادات نیک و ملکات عادلانه را سبب میگردد. معلّم ثانی حکیم فارابی در سخنانش عقلی نظری و عقل علمی را چنین بتصویر می کشد:

عقل نظری نیروئی است که انسان مقتدر را میسازد بحقایق اشیائی که از قلمرو اختیار او بیرون است، وقوف یابد. و عقل علمی نیروئی است که انسان را بچیزهائی که در قلمرو قدرت اوست آگاه و بینا میسازد.

عقل در کتاب نفس

در دنیای علم النفس (روانشناسی) هستی عقل مجرد و به تعقل و ادراک معانی کلیه و حقایق اشیاء است برترین مراتب درک را که درک کلیات است عقل گویند. عقل از مراتب نفس انسانی است که در راه استکمال خود تأثیر از عالم بالا و تأثیر در بدن دارد و از عالم بالا مدد می گیرد.

خواجه نصیرالدین طوسی درضمن بیان انواع ادراک، درک عقلی را نگارگری می کند و می گوید: مراتب ادراک از این قرار است:

احساس، تخیل، توهم، تعقل، صورتی که از بیرون در ذهن است. و اگر تنها از ماده خارجی مجرد و عاری گردد، درک حسی است. و اگر از ماده و بعضی صفات آن همچون وضع و مکان بدور باشد درک خیالی است. آن صورتی که از بیرون، در ذهن نقش بسته از ماده و همه صفات آن غیر از اضافه بماده تجرّد یافته درک وهمی است. عالی ترین صور کلیه مجرد ذهنی که از ماده و همه مضافات آن بری است، آن عقل است.

یکی از ژرف اندیشان مقتدر معاصر در فلسفه در کتاب کاوشهای عقل نظری خود گوید: «هر چند که تعقل تجرید نهائی است، اما معنی تجرید محسوس از پیرایه های

ماده و تحول آن بمعقول اصولاً حذف یا تقشیر و تثبیت نیست بلکه یک نوع سیر و مهاجرت نفس از ماده بمابعدالطبیعه است ، و مراحل متفاوت این هجرت روحانی همین است که در هر منزلی نفس ، بصورت مخصوصی که متناسب با اوست خود نمائی می کند ، و معلوم خود را با شرایط همان محیط و مرحله ای که درک می کند دمساز و هم آهنگ می سازد . و بر وفق این اصل باید گفت که تعقل یک نوع تحولی برای خود نفس از مشهود بمعقول است ، یا آراسته اندیشی نفس است که ما آنرا تعقل و عقل می گوئیم ، و در هر حال عقل را در برابر حس و خیال و وهم عالی ترین مراتب ادراک می گویند.»

دو قوه علامه و عماله نفس ناطقه

عقل نظری و عقل علمی

قوای نفس انسانی که حکماء آنرا نفس ناطقه قدسی گویند، دو قسمت است: قوه علامه که عقل نظری است و قوه عماله عقلی عملی ، و باشترک اسم لفظ عقل براین دو قوه اطلاق میگردد که اشترک لفظی است.

عقل نظری یا قوه علامه مبدء دریافت و انفعال است و از عالم بالا مدد میگیرد و روبسوی عقل فعال دارد. عقل عملی یا قوه عماله مبدء فعل و مصدر را عمال گوناگون است و تأثیراتی در بدن و این جهان دارد. عقل نظری و عقل عملی یا قوه عالمه و قوه عامله هر دو از مراتب عاقله اند ، که حالت ادراک نفس است و در مدرکات متفاوتند . در واقع یک نفس است که این دو قوه را دارد ، و یک تشخیص و هویت است که در هر مرتبه و مقامی با نامی جلوه میکند.عقل عملی آن نیروئی است که افعال و اعمال و پدیده هائی را که ضرورت دارد از سر تعقل و استنباط عقلانی صورت پذیرد ، از راه اندیشه و انتقال از کلیات بجزئیات انجام میدهد ، چون نقش پرداز در ادراک کلیات و در استنباط نتایج کلی از مقدمات کلیه ، تنها عقل نظری است ، عقل عملی نیز در استنباط واجبات که باید بمرحله عمل در آید ؛ از عقل نظری استمداد می جوید و خادم اوست ، پس عقل عملی در مقام استنباط آنچه را که ضرورت دارد از امور انسانی بعمل آورد ؛ قیاسی را با مدد جوئی از عقل نظری بنیان می نهد که از یک صغرای جزئی و یک کبرای

کلی تشکیل میگردد و رأی جزئی که صغرای قیاس است؛ با عقل عملی و به تشخیص اوست.

صورت قیاسی که برای انجام عملی با سرپنجه این دو عقل پرداخته می آید؛ مثل اینست که گفته شود: این کار عملی است نیکو و هر عمل نیکوئی باید صورت پذیرد پس این کار باید صورت پذیرد.

مراتب عقل نظری

شیخ الرئیس ابن سینا برای اینکه پدیدار سازد که چگونه نفس ناطقه، سیر استکمالی دارد و راه کمال می پیماید بوسیله عقل نظری و مبادی بالا با درک معقولات نایل می آید و بعالم ربوبی ارتقاء می یابد؛ برای عقل نظری چهار مرتبه جلوه گر ساخته است از اینقرار:

۱- عقل هیولانی، ۲- عقل بالملکه، ۳- عقل بالفعل، ۴- عقل بالمستفاد،

عقل هیولانی

نفس انسانی برحسب ذات و مبدء فطرت، استعداد محض است برای پذیرش صور عقلی، بمتابۀ صفحه آینه ایست که صورتی در آن انعکاس نیافته و لوحی ساده است و عاری از نقوش است، و مستعد است که نقوش علمی و صور عقلی را بپذیرد، هرگاه انسان تحت تعلیم معلّم و استاد، واقع شود؛ صور علمی در نفس ناطقه اش منقش میگردد، آدمی با این قوه کمال عقلی و ادراک معقول، از سایر حیوانات متمایز است که حیوانات فاقد آن قوه است.

قوه و فعل

برای اینکه مطلب بهتر چهره گشاید لازم است قوه و فعل نگاشته آید. ابن سینا در کتاب شفا برسیبیل اختصار قوه و فعل را چنین بیانگر است:

«قوه در اصطلاح فلسفی استعداد پذیرش چیزی است و فعل عبارت از قبول آن چیز است، فی المثل چوب بالقوه میز است و آمادگی و استعداد میز شدن را دارد چون بصورت میز در آمد. فعلیت یافته است»

سخن از نخستین درجات و مراتب فطرت انسان و از آغاز و ابتدای نشو و نمای او در میان است، از آن جهت که انسان جوهری است ناطق و شایسته و لایق تعقل و ادراک کلیات. فی المثل کودک که در بدایت فطرت است و چیزی نمیداند بالقوه نویسنده است و استعداد فراگیری نگارش را دارد، هنگامیکه نوشتن آموخت و بنگارش پرداخت؛ بالفعل نویسنده است قوه دارای سه مرتبه است تا بفعلیت برسد از این قرار:

قوه هیولانی یا قوه مطلقه، ۲- قوه ممکنه، ۳- کمال قوه.

طفلی که هیچ نیاموخته و تنها استعداد محض بنگارش دارد، در مرتبه عقل هیولانی است که استعداد و قابلیت مطلق است و چیزی از آن، بفعلیت نرسیده است، پس از آن که طفل مقدمات نگارش را فرا گرفت ولی درعمل یا در وسایل کارش نقصی مانده باشد قوه او ممکنه است، یعنی امکان نگارش دارد. پس از آنکه نقص کنار رفت و وسایل کار در اختیار آمد؛ قوه نگارش او کامل است، و هر گاه قصد کند می تواند بنگارد؛ این مرتبه کمال قوه نام دارد؛ و چون بنگارش پردازد، قوه بفعل آید، مرتبه نخستین، عقل هیولانی است که استعداد محض، برای قبول معقولات است، نفس انسانی را از این جهت در این مرتبه، عقل هیولانی گویند که شباهت به هیولای اولای مادی دارد، چنانکه هیولای اولی از همه صورت های تهی است ولی مستعد است همه صورت ها را بپذیرد، استعداد پذیرش همه صور طبیعی از بسائط و مرکبات را مطلقا دارد که با هر یک از آنها ترکیب اتحادی نه انضمامی در وجود پیدا کند، نفس انسانی نیز چنین است قابل است که همه صور عقلی و نقوش علمی و معانی را بپذیرد و با هر یک از آنها اتحادی وجودی پیدا کند. نفس انسانی در پذیرش صور علمی مانند هیولانی اولی است در پذیرش صور طبیعی. از اینرو نفس انسانی را در نخستین مرتبه که تنها استعداد محض است برای قبول معقولات اولی، عقل هیولانی گویند.

عقل بالملکه

پس از مرتبه عقل هیولانی دومین مرتبه از مراتب عقل، **عقل بالملکه است.** در این مرتبه جوهر نفس انسانی پرتوان و برین از جوهر عقل هیولانی میگذرد، چه تا اندازه ای قوه محض کمال عقلی، بفعلیت میرسد، که نفس انسانی در این مرحله به اولیات و

بدیهیات و ضروریات دست می یابد و معقولات اولی را در بر می کشد و با آن اتحاد وجودی پیدا می کند و ملکه انتقال بنظریات در او پدیدار می آید. این علوم اولیه که آنها را معقولات اولی نیز گویند شش قسمتند از این قرار :

اولیات ، مشاهدات ، ومث هدات ، و فطریات ، و تجربیات ، و حدسیات ، و متواترات، مانند «کل بزرگتر از جزء است» این قضیه و مطلبی است که همگان آنرا دانند ، یا زمین ثقیل است) که از راه تجربه و احساس دانسته شده است ، یا «دریا موجود است » که بتواتر و شهود رسیده است گرچه شخصی دریا را ندیده باشد ، مانند سایر صور و اموری که همگان در فهم و ادراک آن اشتراک دارند مانند «دروغ زشت است» که همگان پذیرندگان آنند.

این علوم اولیه که آنها را معقولات اولی نیز گویند ؛ چون در قوه عاقله دراکه و چهره می نمایند ؛ در اکتساب نظریات که معقولات ثابته و علوم مکتسبه اند ؛ نقش مهم ایفا می کنند ، که نفس انسانی بواسطه و اعداد آنها مقتدر میگردد که باکتساب نظریات پردازد و ملکه انتقال به نشأ معقولات ثابته را داشته باشد یعنی برای دست یافتن بمعقولات ثابته آماده میشود. البته باید گفت : حصول علوم اولیه و معقولات اولی در این مرتبه ، برای نفس انسانی کمال است که مقداری قوه و استعداد او بفعل در می آید ، اما هنوز نمی تواند قیاس و برهان منطقی بینان نهد که مطلب عقلی فکری را از مقدمات اولیه در آورد. در این مرتبه تنها تهیو و آمادگی برای اکتساب معقولات ثابته پیدا می کند.

عقل بالفعل

در این مرتبه نظریات و معقولات ثانوی حقیقی بمدد معقولات اولی برای نفس انسانی دست میدهد و در او ذخیره میگردد و نفس وقوف می یابد که معقولات دوم را بدست آورده است بدون اینکه همه آنها در پیشگاهش چهره نمائی کنند بلکه هر وقت نفس بخواهد با توجه والتفائی آنها را در ذهن جلوه گر میسازد . فرق عقل بالفعل با عقل بالملکه در اینست که در مرتبه عقل بالملکه نفس توانائی دارد که علوم نظری را از ضروریات بدست آورده و استخراج کند.

و در مرتبه عقل بالفعل این علوم را کسب کرده است ، منتهی بهمه آنها محیط نیست ، با اندک توجهی نظریات تازه را از نظریاتی که در خود ذخیره دارد ؛ کسب می کند. حیات علمی و حیات عقلی و اندیشه در نظریات در این مرحله برای نفس انسانی حاصل میگردد ، می تواند بقدرت ترتیب برهان و استدلال منطقی دقیق ، مجهولات علمی را از مبادی بدیهی بیرون آورد و نقاب از رخ آنان برفکند ، هر وقت بخواهد با همین نیرو و مراجعه و اعمال این قوه مشکلات را حل کند و صور عقلی علمی نظریه را در آینه ذهن متجلی سازد . وجه تسمیه عقل بالفعل اینست که معقولات ثابته بالفعل در آن موجودند و نیازی به کسب مجدد آنها نیست.

عقل بالمستفاد

این مرتبه ، قله کمال عقلانی است و نفس انسانی در این مرحله غوطه ور در کلیه صور علمی و معقولات است ، چنان در مشاهده معقولات محض استغراق دارد ، هیچ قوه ای نمی تواند مانع آن گردد و او را بعالم حسّی جذب نماید. این مقام ، حصول و حضور کلیه معقولات و صور علمی با حصول دفعی ، در ذات عقل و شهود آن با شهود فعلی حقیقی ، بدون غیبت و انقطاع است. عقل مستفاد ، مشاهده کلیه معقولات در ذات عقل فعال . عقل مستفاد را از آن جهت عقل مستفاد گویند که نفس آن معقولات را از مافوق خود یعنی عقل فعال استفاده می کند نفس در این مقام ، مکله اتصال بعقل فعال دارد و باومی نگرند ، بنورش آغشته میشود و همه معقولات را در وی بتماشا می نشیند و در خود حاضر می بیند.

عقل فعال

ابن سینا در کتاب حدودش عقل فعال را چنین بیانگر آمده است . عقل فعال یا عقول فعاله و آن هر ماهیتی که بذات خود مجرد از ماده باشد ، یا بعبارت دیگر عقل فعال جوهری که ماهیت آن بذات خود نه به تجرید غیر از ماده و علایق مادی عاری باشد ، پس عقل فعال علاوه بر آنکه بذات خود مجرد از ماده است ، با اشراق خویش عقل هیولانی را از قوه بفعل در میآورد . باسخن دیگر برآورنده نفوس از نقص به کمال را به زبان فلاسفه و حکما عقل فعال به زمان مذهبیبون روح القدس گویند.

تطبیق مراتب عقل نظری یا آیه نور

و تأویل آن از نظرگاه ابن سینا

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمَشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ، الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ ، لَا شَرْيْقَةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَكَلَّمَتْ تَمْسَسُهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ مَثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

ابن سینا در **نمط سوّم اشارت** چنین حکیمانه به تطبیق عقل نظری با آیه مبارکه نور می پردازد و از سرزرف اندیشی به تأویل آن آیه کریمه دست می یازد و می نگار: **مشکوه** «چراغدان» اشاره به **عقل هیولانی** است ، چه عقل هیولانی که استعداد محض است و از خود روشنائی ندارد و در گوهر ذات تیره و ظلمانی است و قابلیت دارد که تابش انوار عقلی در وی رخ دهد ، تابش و فروزش انوار عقلی در آن ، بطور تساوی نیست بلکه بحسب اختلاف سطوح و ثقبه هایش و برحسب اختلاف استعدادهای از جهت نزدیکی و دوری بمنبع نور متفاوت است . پس **عقل هیولانی** که از خود هیچ روشنائی ندارد و قابل پذیرش انوار عقلی است ؛ به **مشکوه** شباهت دارد.

عقل بالملکه با **زجاجه** شیشه (قتدیل آبگینه ای) انطباق دارد، و بآن میماند ، زیرا بذات خود شفاف است و با تمام وجود و استعداد پذیرنده انوار ، بمثابه ستاره درخشان است.

شجره زیتونه: اشارتست به **قوة متفکره** رمز **فکر** و **اندیشه** چه ، اندیشه و فکر ، مستعد است پس از جنبش های بسیار و زحمات زیاد ، قابل پذیرش نور گردد. **مبارک** و بارور از آنست که حدود اشیاء و نتایج براهین حقیقی بدست اندیشه چهره می گشاید **لاشرقیه و لا غربیه** نه شرقی و نه غربی بودن اندیشه و فکر از آنست که اندیشه و فکر در معانی کلی و مفاهیم ذهنی و قضایای عقلی جریان دارد، نه از غرب موجودات حسّی هیولانی است و نه از شرق عقول فعال که قائم با ذات خودند.

یکاد زیتها یضی و لولم تمسسه نار و نزدیک است که روغنش برفروزد هر چند آتش بآن نرسد ، اشاره به قوه قدسیه الهیه است . که نیروی کامل حدس است که شریف تر از فکر و حدس متعارف جلوه می کند.

(زیت) روغن حدس را بیانگر است ، نیروی حدس و ظفر یافتن بمطالب بازیت انطباق دارد.

(مصباح) اشاره به عقل بالفعل است که بذات خود بدون نیاز به نور دیگر روشن و پرتو افشان است.

«نور علی نور» از عقل مستفاد حکایت می کند ، چه ، صور معقول نوراند و نفس پذیرنده آن نیز نور دیگر است

(نار) تناسب با عقل فعال دارد ، نیروئی که عقل هیولانی را بعقل بالملکه میرساند و او را عقل بالفعل میگرداند و عقل بالفعل عقل مستفاد می کند و چراغ از آن شعله میگیرد و افروخته می آید ، آری روشن شود هزار چراغ از فتیله ای.

نصّ کلام ابن سینا

در نمط سوّم اشارات

: اشارهُق «- و من قواها مالها بحسب حاجتها الى تکمیل جوهرها عقلاً بالفعل ، فاولها قوه استعدادیه لها المعقولات و قد یسمیها قومٌ عقلاً هیولانیا و هی المشکاه ، و تتلوها قوه اخرى تحصل لها عند حصول المعقولات الاولى فیتهیأ بها الاکتساب الثونی اما بالفکره و هی شجره الزیتونه ان كانت ضعفی ، او بالحدس فهی زیتٌ ایضاً ، و ان كانت اقوی من ذلك فیسمى عقلاً بالملکه و هی الزجاجه ، و الشریفه البالغه منها قوهٌ قدسیه یکاد زیتها یضی ، ثم یحصل لها بهد ذلك قوه کمال . اما الکمال فان یحصل لها المعقولات بالفعل مشاهدۀ متمثله فی الذهن و هو نورٌ علی نور . و اما القوه فان یكون لها ان یحصل المعقول المكتسب الفروع منه کالمشاهد متى شاعت من غیر افتقار الى اکتساب و هو المصباح ، و هذا الکمال یسمى عقلاً مستفاداً و هذه القوه تسمى عقلاً بالفعل . و الذی یخرج من الملکه الى الفعل التام و من الهیولانی ایضاً الى الملکه فهو العقل الفعال و هو انار».

صدر المتألهین در تفسیر آیه مبارکه نور تاویل ابن سینا را از این آیه چنین مطرح

میسازد:

و اما التأویل و الاخر فهو الذى افاده الشيخ ابوعلی سینا ، و اوضحه شارح اشاراته و موضح تنبیها ته قدس سرّهما ، منزلاً النفس الناطقه فی ارتقائها الى عالم الربوبیه ، فكانت المشکوه . العقل هیولانی ، لكونها مظلمه الذات ، قابله للانوار العقلیه علی تفاوت استعداداتها قرباً و بُعداً ، و الزجاجه هی العقل بالملکه ، أنّها شفافه فی ذاتها ، قابله النور اتم قبول ، کالکوکب الدرّی ، و الشجره الزیتونه هی القوه الفکریه و الفکر ، لأنّها مستعدّه لان یصیر قابله للنور بذاتها ، لكن بعد حركه کثیره و تعب ، و كونها مبارکه ، لما یترتب علیها و یحصل لها من حدود الاشياء ، و نتایج البراهین الحقه ، و كونها لاشرقیه و لاغربیه ، لكون الفکر یجرى فی المعانی الکلیه ، و المفهومات الذهنیه ، و القضايا المعقوله ، لیست من غرب الموجودات الحسیه الهیولانیّه و لا من

شرق المعقول الفعاله ، القائمه با نفسها و الزيت هو الحدس ، بكونه اقرب الى ذلك من الزيتون ، و الذى يكاد زيتها يضيئى ، و لولم تمسه نار القوه القدسيه ، لانها تكاد تعقل بالفعل ، و لم يكن شئى يخرجها من الوه الى الفعل ، و نور على نور هو العقل المستفاد ، فان الصور العقوله نور ، و النفس القابله لها نور آخر ، و المصباح العقل بالعقل ، لانه منير بذاته ، من غير احتياج الى نور يكسبه ، و النار هو العقل الفعال ، لان المصباح يشتعل منها.

منابع و مأخذ

ابن سینا ، التنبیہات و الاشارات، با ہتمام محمود شہابی ، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۹ھ.ش.

طوسی نصیرالدین ، هذا الكتاب الموسوم بشرح الاشارات
رازی فخری الدین ، طبع مصر الطبعه الخیریه سنہ ۱۳۲۵ ہجریہ ،
ملکشاهی حسن ، ترجمہ و شرح اشارت و تنبیہات سروش ، تهران ، ۱۳۶۳
ابن سینا ، حدودیات تعریفات، ترجمہ محمد مهدی فولادوند ہمراہ متن عربی سروش
تهران ۱۳۶۶

صدر المتألّمین محمد ابراہیم ملاصدرا الشواہد الہدالی بوبی ترجمہ و تفسیر بقلم جواد
مصلح انتشارات صد و سیمای جمهوری اسلامی تهران ۱۳۶۶
آملی محمد تقی ، دررالفوائد تعلیقہ برشرح منظومہ سبزواری نشر مؤسسہ اسماعیلیان
قم ایران بدون تاریخ

صدر المتألّمین شیرازی تفسیر ایہ مبارکہ نور.

ترجمہ و توضیح و تعلیق محمد خواجوی ہمراہ متن عربی چاپ اول ۱۳۶۲ انتشارات
مولی

زریاب خوئی عباس ، بزم آورد

شصت مقالہ درباره تاریخ ، فرهنگ و فلسفہ چاپ اول انتشارات محمد علی علمی

بہار ۱۳۸۶